

پرسی شیوه سیاسی
حضرت زهرا (س) پاگوشی در خطبه فدکیه
مرضیه خزعلی^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله مطالعات علوم انسانی

چکیده

الحمد لله علی ما انعم وله الشکر علی ما اللهم استایش خدای را بر آنچه ارزانی داشت و سپاس او را بر اندیشه نیکو که در دل نگاشت.

در این اجمال نگرشی بر شیوه ها و مشی سیاسی حضرت زهرا (س) در دفاع از ولایت باریشه یابی و بررسی علل افتراق آغاز می کنیم و سپس به رویکردها و مصادیق مختلف مبارزه با نفاق و دفاع از حق پرداخته و شیوه ها و راهکارهای عینی و جلوه های تجلی خشم و مهر الهی را در زندگی حضرت (س) در دفاع از حق امام و امت مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

کلید واژه ها: مشی سیاسی، دفاع، حق، عدالت، امامت، خشم و مهر، نفاق.

مقدمه

همان گونه که در قرآن کریم آمده است انسان ها امتی واحده بودند و انبیاء با کتاب و حکمت برای رشد و روشنگری و رفع سوء برداشت ها و پناه و ملجأ و مرجع مردم در اختلافات مبعوث شدند و هیچ اختلافی پس از آن نخواهد بود مگر از طرف کسانی که در مقابل حق طغیان می کنند.

در آغازین روزهای ختم رسالت و اتمام نعمت و اکمال دین الهی نیز این تقابل با حق، رخ نمود و اختلاف فرق آغاز شد و امت به دو گروه تقسیم شدند.

۱- گروهی به ولایت و امامت امام معصوم (ع) معتقد بودند و انتصاب او را از جانب خداوند دانسته و اطاعت او را اطاعت خدا می دانستند و می گفتند «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (الأحزاب، ۳۶).

۲- گروه دیگر امامت معصوم را ضروری ندانسته و انتخاب فردی از بین خود را به عنوان ولی امر کافی می دانستند و بر اساس آراء جمعی کوچک در سقیفه سرنوشت جهان بشریت را رقم زدند و امام را از حق الهی و امت را از حق امامت و بلکه حق را از حقانیت محروم کردند.

این دو نگرش که در امامت و شناخت مصداق آیات ولایت، مودت، غدیر، تطهیر، مباحله و... با هم فاصله گرفتند، بر اصولی متفاوت بنا شده بودند و رویکردهای متفاوتی داشتند.

الف - رویکرد گروه اول که شیعیان زهرای اطهر(س) بودند، تأکید بر سنت و سیره نبوی و پافشاری بر حفظ احکام و ارزش ها بود که از ارکان فکر دینی بود و حاصل آن را عملکرد دینداران می نمود. این گروه با استناد به نقل ابن عباس مفسر کبیر قرآن که بالغ بر ۳۰۰ آیه بر تعریف و تبیین و انتصاب امام از طرف خداوند تأکید دارد و بر ضرورت عقلی آن نیز طبق قاعده لطف الهی در هدایت بشر، استدلال می کردند و تغییر رفتار

جامعه جاهلی به سوی جامعه مطلوب الهی را جز در پرتو پابندی به ولایت الهی نمی دانستند.

ب - رویکرد گروه دوم که اهل سنت بودند، تأکید بر نظر و رأی اشخاص و انتخاب جانشین پیامبر (ص) از طرف مردم، آن هم در حد حاضران انگشت شمار سقیفه و امکان تجدید نظر در بنای دین و احکام متناسب با زمان، حتی تغییر نظام سیاسی و احکام ضروری دین!! برای در دست داشتن حکومت بود.

این گروه معتقد بودند پافشاری بر سنت های پیامبر (ص) و ارزش ها و احکام الهی منطبق با سیره نبوی با درک واقعیات و نیازهای عصر، متناسب نیست و برای تقویت قدرت مرکزی متناسب با توسعه جوامع اسلامی و تبادل فرهنگ ها می بایست اقدام به ارائه دیدگاه های جدید و متناسب با زمان نمود و در صورت نیاز به اصلاحاتی ساختاری و حتی زیربنایی دست یازید.

این دو حرکت در مبانی و اصولی همچون امامت و عصمت امام، عدالت الهی، جبر و اختیار و... که برگرفته از وحی و نص قرآن بود اختلاف نظر داشتند.

هدف اصلی قیام زهرا (س) که اولین آمر به معروف و مؤسس حرکت عاشورائیان است، اصلاح در ارکان فکر دینی و عملکرد جامعه دیندار و معتقد به دین بود و به تربیت و نجات انسان های تازه از بند اسارت رسته و احیاء شده عصر نبوت امید داشت و هدایت و مدیریت نسل ها و عصرها در همه زمان ها و مکان ها را هدف قرار داده بود. او خطاب به حاضران در مسجد مدینه را به همه انسانیت تعمیم می دهد و آنها را امنای الهی در همه سرزمین ها دانسته و رسالت پیام آوری و عمل به پیام الهی را مسئولیت همه بندگان خدا می داند و می فرماید:

«عبداللّه أنتم امنائه فی بلاده». (بنندگان خدا، شما امین های الهی در سرزمین ها هستید). یعنی که ما شیعیان زهرا (س) نیز مخاطب او و امانت دار پیام و تداوم بخش راه او برای تحقق اهداف الهی اش خواهیم بود.

● رویکردها و مشی مبارزاتی حضرت زهرا(س)

شیوه‌های مبارزاتی و ابزار هنری مورد استفاده حضرت به حدی متنوع، متعدد و سیاستمدارانه است که نیاز به پژوهشی وسیع و دقیق و مجالی وسیع و مبحثی فراگیر و جامع دارد. لذا در این بحث به نکات عمده و فرازهایی از کلام و قیام حضرت که تجلی نمادین مشی سیاسی ایشان است در سرفصل‌های زیر اشاره می‌گردد.

- جلوه‌هایی از حمایت سیاسی از ولایت، در فرازهای مختلف کلام صدیقه طاهره (س) - استدلال‌های فقهی، حقوقی حضرت زهرا(س) در دفاع از فدک مقابل دعاوی مطروحه چه در خطبه و چه در دادگاه.

- استناد به آیات قرآن در احقاق حق در زمینه ارث پدر برای اثبات چهره تحریف و غضب.

● جلوه‌هایی از حمایت سیاسی از ولایت

ایشان در معرفی جایگاه امامت و ولایت و ارزش آن به مردم هشدار می‌دهند آنجا که می‌فرمایند: «فجعل الله اطاعتنا نظاماً للملّة و امامتنا اماناً للفرقة».

خداوند اطاعت از ما اهل بیت (ع) را سبب برقراری نظام اجتماعی در امت اسلامی، و امامت و رهبری ما را عامل وحدت و در امان ماندن از تفرقه‌ها قرار داده است.

و در شأن امام زمانشان (ع) می‌فرماید:

پیامبر (ص) و امام علی (ع) دو پدر امت اسلامند. کجی‌ها را راست و انحرافات را اصلاح می‌نمایند. اگر مردم آنها را اطاعت کنند از عذاب جاویدان نجاتشان می‌دهند و اگر همراه و یاورشان باشند نعمت‌های همیشگی خداوندی را ارزانی‌شان می‌دارند و در تبیین منزلت امام می‌فرمایند: «مَثَلُ الْإِمَامِ مِثْلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تَوْتِي وَ لَا تَاتِي». (مثل امام مانند کعبه است که مردم به سوی او (کعبه) می‌آیند و او به سوی مردم نمی‌رود) و در نهایت به مردم هشدار می‌دهند که:

«و هو الامام الرباني والهيكل النوراني، قطب الأقطاب، و سلاطة الأطياف الناطق بالصواب

نقطه دایرة الامامة» (علی (ع) امامی ربانی و الهی و هیكلی نورانی و مرکز توجه همه عارفان و خدایپرستان و از خاندان پاک و گوینده حق و محور اصلی امامت است». در دفاع عملی از امام (ع) است که اقدام به ایراد خطبه در مسجد و ... می نمایند و از فدک بعنوان الگوی نمادین غضب برای احقاق حق و اثبات تحریف حتی در احکام و آیات الهی یاد می کنند و با استنادات قرآنی و استدلال های فقهی حقوقی نقاط انحراف را مشخص می فرمایند که به نمونه هایی از این استنادات در ضمن تبیین موقعیت فدک اشاره می شود.

● معرفی فدک

فدک در کجاست؟

فدک "قریه آباد و حاصلخیزی بود، در نزدیکی "خیبر" که تا شهر مدینه حدود یکصد و چهل کیلومتر فاصله داشت و از طریق صلح و بدون جنگ به پیامبر اکرم (ص) رسید. بعد از آن که «فدک» در ملک پیامبر اسلام (ص) قرار گرفت آیه مبارکه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (الاسراء، ۲۶) «حق خویشاوندان نزدیکت را بده» نازل شد. پیامبر گرامی اسلام (ص) حضرت فاطمه زهرا (س) را صدا زد و فرمود: «فدک» را به تو و فرزندان بعد از تو بخشیدم. این پاداش به خاطر مادرت حضرت خدیجه (س) بود که به تو دادم، «فدک» را به عوض مهریه حضرت خدیجه (س) به وی بخشید.

سیوطی در تفسیر خود (۱۷۷/۴) نقل می کند: بعد از نزول آیه فوق، پیامبر اسلام (ص) فدک را به حضرت زهرا (س) بخشید و سپس حضرت علی (ع) مأمور شد که سند آن را بنویسد. آن حضرت سند را نوشت و غلام پیامبر (ص) و «ام ایمن» و حضرت علی (ع) بر آن شهادت دادند و «فدک» در زمان پیامبر (ص) به تصرف حضرت فاطمه (س) درآمد. حضرت فاطمه (س) افرادی را برای اداره آن گمارد. وکیل آن حضرت، درآمد فدک را که هر سال بالغ بر بیست و چهار هزار یا هفتاد هزار دینار می شد خدمت حضرت فاطمه (س) می آورد و آن حضرت آنها را بین فقرای بنی هاشم و مهاجر و انصار تقسیم

می کرد.

بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) ابوبکر، وکیل حضرت زهراء (س) را از فدک اخراج کرد و فدک را غصب نمود. حضرت فاطمه (س) به این موضوع اعتراض کرد و مطالبه حق خود را نمود. ابوبکر از وی شاهد خواست. حضرت فاطمه (س)، حضرت علی (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و ... را به عنوان شاهد معرفی نمود که به دلایل واهی پذیرفته نشد.

● فدک در تاریخ

در طول تاریخ، فدک دارای سرنوشت شگفت انگیزی است. به طوری که بارها گرفته شد و مجدداً به اهلش برگشت که به طور خلاصه به آن اشاره می شود.

۱- در سال هفتم هجری بر اساس مصالحه، به پیامبر اسلام (ص) رسید که آن را به دخترش حضرت زهرا (س) بخشید.

۲- بعد از رحلت پیامبر (ص) خلیفه اول آن را غصب کرد و در اختیار حکومت قرار داد. البته عده ای نقل کرده اند که خلیفه دوم فدک را به حضرت علی (ع) و عباس عموی پیامبر (ص) برگرداند و در زمان عثمان مجدداً غصب شد.

۳- در زمان حکومت «عمر بن عبدالعزیز» طبق دستور وی، فدک را به فرزندان حضرت زهرا (س) برگرداندند.

۴- سپس در زمان حکومت «یزید بن عبدالملک» مجدداً فدک را غصب کردند.

۵- بعد از انقراض بنی امیه و آغاز حکومت «بنی عباس» اولین خلیفه عباسی «ابوالعباس سفاح» آن را به «عبدالله بن علی (ع)» به عنوان نماینده فرزندان حضرت زهرا (س) بازگرداند.

۶- ابوجعفر، منصور دوانیقی آن را غصب کرد.

۷- مجدداً «مهدی عباسی» فرزند منصور، آن را به فرزندان حضرت زهرا (س) بازگرداند.

۸- موسی بن هادی، خلیفه دیگر عباسی آن را غصب کرد.

۹- در زمان حکومت مأمون عباسی در سال ۲۱۰ ق طبق نامه و دستور وی به فرماندار خود در مدینه، آن را به «محمد بن یحیی» و «محمد بن عبدالله» به عنوان نمایندگان فرزندان حضرت زهرا (س) واگذار کردند.

۱۰- در زمان حکومت «متوکل عباسی» مجدداً «فدک» غصب شد (بلاذری، ۳۹-۴۱؛ یعقوبی، ۴۸۳).

۱۱- برخی معتقدند که بعد از متوکل «المعتضد»، آن را مجدداً به اهلس برگرداند ولی مجدداً «المکتفی» آن را پس گرفت (اربلی، ۴۹۶/۱).

● خطبه فدکیه

حضرت زهرا (س) برای اثبات حقیقت خود و این که «فدک» از آن اوست خطبه‌ای مفصل ایراد نمود که به خطبه «فدکیه» معروف است. این خطبه در کتاب‌های گوناگون شیعه و سنی ذکر شده است که در این جا به چند مأخذ اشاره می‌شود.

● مدارک خطبه فدکیه

۱- کتاب بلاغات النساء (ص ۲۳ و ۳۳) که مؤلف آن از علماء و دانشمندان و ادبای اهل سنت بود و در حکومت بنی عباس می‌زیست و نزد آنان جایگاهی بس رفیع داشت.

۲- کتاب نهج البلاغه ابن ابی الحدید که این خطبه از کتاب السقیفة حمد ابن عبدالعزیز جوهری نقل نموده و احمد بن عبدالعزیز را فردی مورد وثوق و پرهیزکار معرفی می‌نماید و می‌گوید: همه محدثان عامه از او به نیکی یاد کرده‌اند. ابن ابی الحدید تصریح می‌کند که تمام اسنادی که برای خطبه ارائه نموده از کتب اهل سنت است و از کتب شیعه سندی ذکر نکرده است. وی این خطبه را به چهار سند نقل می‌کند:

سند اول به حضرت زینب (س) می‌رسد.

سند دوم به حضرت امام جعفر صادق (ع) ختم می‌شود.

سند سوم به امام محمدباقر (ع) می‌رسد.

سند چهارم به عبدالله بن حسن (ع) معروف به «عبدالله محض» فرزند فاطمه، دختر امام حسین (ع) می‌رسد (۲۱۰/۱۶ به بعد).

۳- علی بن عیسی اربلی از بزرگان شیعه در کتاب کشف الغمة (۴۷۹/۱-۴۸۰).

۴ - عمر رضا کحاله در اعلام النساء (۱۱۶/۴-۱۱۹)؛ علامه مجلسی در بحار الانوار (۱۰۹/۸-۱۱۲).

۶- احتجاج طبرسی (۱۳۳/۱-۱۳۴).

خطبه حضرت زهرا (س) از زمان‌های بسیار قدیم مورد توجه اهل بیت و شیعیان آنها بوده است. به طوری که بزرگان آل ابی طالب آن را از پدران خود نقل می‌کردند و به فرزندان خود می‌آموختند.

● اشاره‌ای به متن خطبه

الحمد لله علی ما انعم، و له الشکر علی ما الهم، والثناء بما قدم، من عموم نعم ابتدأها، و سبوغ آلاء أسداها، و تمام منن أولاهها، جم عن الاحصاء عددها، و نأی عن الجزاء أمدها، و تفاوت عن الادراک أبدها، و ندبهم لاستزادتها بالشکر لاتصالها، واستحمد الی الخلائق باجزالها، وثنی بالنذب الی أمثالها و...

خدا را به واسطه نعمت‌هایش شاکر، بر الهاماتش ذاکر، بر مواهب و عطایایش ثنا گویم، نعمت‌های گسترده‌ای که از آغاز خلقت به گستردگی همه هستی به ما ارزانی داشته و بر نعمت‌های بی‌حسابی که به ما عنایت کرده و بخشش‌های بی‌دریغی که پایانی برایشان قرار نداده است. همو که الطافش به دلیل کثرت و زیادی از شماره و حساب بیرون است.

دامنه خوان نعمتش وسیع است و قابل گنجاندن در بستر زمان و مکان نیست و پایانش از حیثه ادراک خارج است.

از این رو برای فزونی نعمت‌ها و تداوم آن مردم را به شکر فرا خوانده است و خلاق را برای تکمیل آن به ستایش خویش دعوت نموده و آنان را برای به دست آوردن امثال

آنها تشویق کرده است.

● نگرشی به فرازهای خطبه

حضرت در شروع و پایان خطب، ضمن اعلام حق و دفاع از حق مغضوب امام و امت و دفاع از حقوق خویش، به رسالت عظیم الهی خویش در هدایت انسان‌ها اهتمام ورزیده و با بیان سرچشمه‌های معارف الهی و فلسفه توحید و نبوت و احکام و علل شرایع به تحلیل عمیق از سیر تاریخی و علل انحطاط جوامع و انحراف و ارتجاع مسلمین پس از نجات و هدایت الهی (و ارسال رسل و اتمام نعمت امامت) و ولایت می‌پردازند و عمده اشکال را دنیاطلبی، سستی و حق‌ناشناسی امت و عدم دفاع درست و به موقع از امامشان یعنی از حق حیات و راه نجات خود می‌دانند. لذا قبل از بررسی ادامه خطبه به اهم محورهای مطروحه در مباحث حضرت اشاره می‌شود.

- حمد و ثنای الهی

- توحید استدلالی

- نبوت

- نگرشی به جاهلیت

- نگاهی به ره آوردهای زمان بعثت و ظهور اسلام

- بیان علل شرایع و فلسفه احکام

- تحلیلی از تاریخ و حوادث ایام

- تبیین موقعیت و مکانت همسر و امامش در زمان پیامبر (ص)

- تبیین دگرگونی ایام بعد از فقه پیامبر (ص)

- تبیین حقوق خویش در برابر غاصب و ارائه دلایل و مستندات فقهی قرآنی و...

- تبیین سستی و ضعف مسلمین در دفاع از اهل بیت (ع) و حق حیات خویش

- سرزنش و توبیخ غاصبین و قاعدین که زمینه ساز ظلم شدند.

- اعلام شکایت و طرح دعوی در دادگاه الهی، با دادخواهی نبوی (ص)

اینک ادامه خطبه در ذیل می آید:

ثم التفتت الى اهل المجلس وقالت:

أنتم عبادالله نصب أمره و نهيه و حملة دينه و وحيه، وأمناءالله على أنفسكم، و بلغاؤه الى الأمم، و زعيم حق لكم لله فيكم، عهد قدمه اليكم و بقية استخلفها عليكم: كتاب الله الناطق، و القرآن الصادق، و النور الساطع، و الضياء اللامع، بينة بصائره، منكشفة سرائره، منجلية ظواهره، مغتبطة به أشياعه، قائداً الى الرضوان أتباعه، مؤد الى النجاة استماعه. به تنال حجج الله المنورة و عزائمه المفسرة، و محارمه المحذرة و بيناته الجالية، و براهينه الكافية، و فضائله المندوبة. و رخصه الموهوبة، و شرايعه المكتوبة.

سپس رو به اهل مجلس کرد و فرمود:

ای بندگان خدا، شما پرچمداران امر و نهی الهی و حاملان دین و وحی و حافظان اوامر الهی در تبیین دین خدا و مبلغان او برای امت ها هستید. خدا در میان شما میزان، برای پاسداری حق و پیمانی در دسترس شما گذارده و یادگاری برای شما باقی گذاشته که آن کتاب ناطق خدا، قرآن صادق و نور ساطع و شعاع درخشان اوست، کتابی که دلایلش روشن، باطنش مبرهن، ظواهرش پرفروغ و پیروانش پرافتخارند.

کتابی که پیروان خود را به بهشت رضوان می خواند و مستمعین دعوتش را به ساحل نجات می کشاند. همان که با چنگ زدن به دریای حکمتش می توان به برهان های روشن و کافی نایل شد و همچنین توسط آن گنجینه اسرار، می شود مکارم اخلاق و کارهای مشروع و مجاز و واجبات الهی را شناخت.

ایشان نه تنها در این خطبه که در دیگر خطبه ها و حضور در مجامع عمومی بر دفاع از امامت و حقوق امت تاکید می نمایند تا جایی که پس از مجروح و مصدوم شدن و بیهوشی، بلافاصله پس از به هوش آمدن متوجه می شوند که امام و رهبرشان را برای بیعت به مسجد برده اند. زهرای اطهر (س) با بدنی مجروح سراسیمه به طرف مسجد

می روند و پس از دفاعی سخت از امام (ع) و تهدید دشمنان مانع تحمیل بیعت بر امامشان می شوند و پس از پیروزی نیز تا آخرین لحظه برای تحقق اهداف و رسیدن به پیروزی، امام را همراهی می کنند. در اینجا به نمادهایی از این جهاد اشاره می شود:

«یا سلمان لا اخلي عن باب المسجد حتى أرى ابن عمي سالماً بعيني».

ای سلمان پا از مسجد بیرون نمی گذارم تا پسرعمو را رها شده و سالم مشاهده نمایم و سرانجام بعد از موفقیت در این برهه مهم سیاسی، حضرت (س) به شوهر مظلومشان که تنها از مسجد بیرون آمده می نگرند و می فرمایند:

«روحي لروحك الفداء و نفسي لنفسك الوفاء يا أباالحسن». (روحم فدای روح تو، جانم فدای جان تو یا ابالحسن).

در مبارزه سیاسی و گریه های مداوم خویش خطاب به امامشان می فرمایند:

«قال : يا ابالحسن ما اقل مكثي بينهم و ما أقرب مغيبی... فوالله لا اسكت ليلاً و لانهاراً». ای ابالحسن چقدر اندک است ماندن من در میان مردم و چقدر نزدیک است پنهان شدن من از جمعشان. ... سوگند به خدا هرگز سکوت نمی کنم نه در شب و نه در روز و گریه های مداوم را تعطیل نمی کنم تا به پدرم (ص) ملحق شوم و حتی بیت الاحزان را برای اعلام نارضایتی و گریه های فرهنگ ساز سیاسی انتخاب کردند.

ایشان حتی در جواب احوالپرسی عیادت کنندگان فرمودند: «أصبحتُ واللّه عائفَةً لدنيا كن قالية لرجالكن»، (صبح کردم در حالی که از دنیای شما بیزارم و مردان شما را دشمن دارم و از آنها منزجرم. آنان را آزمودم و رها کردم. چه زشت باشد کندی شمشیرها بعد از تیزی شان...).

در صورت تمسک به اهل بیت (ع) برای هدایت امت می فرمایند:

«قالت : ويلکم ما اسرع ما ختمتم الله و رسوله فينا اهل البيت! و قدا أوصاکم رسول الله (ص) باتباعنا و مودتنا و التمسک بنا».

ای مردم وای بر شما چقدر زود به خدا و پیامبرش درباره ما اهل بیت خیانت کردید.

در صورتی که رسول گرامی به شما سفارش نمود تا از ما پیروی کنید و ما را دوست داشته باشید و از ما دست نکشید و با اعلام نارضایتی شدید از منافقین و مرتدین برای مخفیانه به خاک سپرده شدن وصیت می‌نمایند و تاکید می‌کنند کسانی که عهد خدا و رسول الله (ص) را شکستند و با امیرالمؤمنین (ع) چنان برخورد کردند، نباید بر بدن من نماز گزارند. آنجا که فرمودند: «قالت: لا تصلي على أمة نقضت عهد الله وعهد أبي رسول الله (ص) في اميرالمؤمنين علي (ع)». و در آخرین لحظات، تنها نگرانی حضرت مظلومیت همسر و امام و رهبرشان است.

حضرت زهرا (س) در دفاع عملی از امام (ع) اقدام به ایراد خطبه در مسجد می‌نمایند و از فدک به عنوان الگوی نمادین غضب برای احقاق حق و اثبات تحریف حتی در احکام و آیات الهی یاد می‌کنند و با استنادات قرآنی و استدلال‌های فقهی - حقوقی، نقاط انحراف را مشخص می‌فرمایند که به نمونه‌هایی از این استنادات اشاره می‌شود.

● هدف از قیام زهرا (س) برای احقاق حق

می‌دانیم که فاطمه اطهر (س) فدک را بعنوان نحله و اعطائی رسول اکرم (ص) به دستور خدای متعال پس از نزول آیه کریمه و آت ذالقریبه حقه (الاسراء، ۲۶) «حق نزدیکان را بپرداز» در دست داشت و پیامبر (ص) از جبرئیل در این مورد توضیح خواست که: مراد از ذوی القریبه کیست؟ جبرئیل عرض کرد: فدک را به فاطمه (س) واگذار کن. آن را در عوض مجاهدات مادرش خدیجه در راه خدا دریافت داشت و همه مسلمانان در ظرف سه سال می‌دیدند که تنها زهرا اطهر (س) در فدک مداخله و تصرف می‌نمود و درآمد آن را صرف خود و فقرا و نشر معارف اسلامی می‌نمود. هنگامی که پیامبر (ص) رحلت نمود و ابوبکر بر حکومت اسلامی دست یافت فدک را تصاحب کرده و از دست فاطمه (س) خارج نمود. در برابر این تجاوز، فاطمه (س) برآشفته که این فدک نحله و اعطائی پدرم پیغمبر است. ابوبکر از وی درخواست بینه و شاهد کرد و زهرا (س) در حالی که متصرف بود شاهد و بینه اقامه کرد. اما ابوبکر از پذیرش ادعای زهرا (س)

به دلیل ناقص بودن بینه و این که عدد شهود و کیفیت آن را کامل نمی دانسته امتناع ورزید.

در حالی که به نص صریح قرآن در آیات مباحله، تطهیر و... اهل بیت معصوم از خطا و محور حق بودند. آیه مباحله می فرماید: «فَمَنْ حَاجَكُمْ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران، ۶۱). پس هر کس با تو در مقام مجادله برآید بعد از آن که به وحی خدا بر احوال او آگاهی یافتی با او بگو بیائید ما و شما با فرزندان و زنان و انفس خود مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

وقتی این آیه نازل شد از زنان پیامبر (ص) غیر از زهرا (س) و از پسران او غیر از حسین (ع) کسی همراه ایشان نبود.

پیامبر (ص)، علی (ع) را به عنوان نفس خود انتخاب فرمود. در صحیح مسلم (۲۱۷) آمده که وقتی این ها زیر سایبان قرار گرفتند پیامبر (ص) فرمود: من دعا می کنم شما آمین بگوئید. آنگاه فرمود: اللهم هولاء اهل بیتی. که این روایت را ترمذی و حاکم و بیهقی هم روایت کرده اند (ترمذی، ۳۰۶/۲؛ بیهقی، ۶۳/۷؛ حاکم، ۱۰۵/۳).

بر طبق آیه تطهیر: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (الأحزاب، ۱۳۳) ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (۱۶۷۱) از ابی بکر جوهری از بختری بن حسان نقل کرده که: ابوبکر فدک را از فاطمه (س) گرفت، در حالی که او مرد مهربانی بود، زیرا بر او ناگوار بود که روش پیامبر (ص) را تغییر دهد.

فاطمه (س) نزد او آمد و ادعا کرد که پیامبر (ص) فدک را به من بخشیده است. ابوبکر گفت: آیا شاهی داری؟ علی (ع) و ام ایمن به نفع زهرا (س) در این قضیه شهادت دادند. ابوبکر گفت: آیا به گواهی یک زن و یک مرد تو ادعای استحقاق می کنی؟ آن گاه گفت: یک زن و یک مرد دیگر بیاور تا استحقاق تو نسبت به فدک ثابت شود. این مطلب را ابن حجر در کتاب الصواعق المحرقة (ص ۳۲) نیز نقل کرده است و سمهودی در کتاب

وفاء الوفاء (۱۶۰/۲) آورده است: آیا می توان گواهی خاندانی را که قرآن پلیدی را از آن دور فرموده و آنها را پاک و پاکیزه ذاتی قرار داده است رد کرد؟ آیا انکار آنها انکار آیه تطهیر در قرآن نیست؟ آیا شهادت ام ایمن که به شهادت و اقرار خود خلیفه، پیامبر (ص) به بهشتی بودن او شهادت داده، به علت این که غیر عرب است و فصیح سخن نمی گوید مردود است؟ آیا می توان اسماء بنت عمیس را که وی نیز به شهادت پیامبر (ص) اهل بهشت است به اتهام دوستدار بودن بنی هاشم شهادتش را نپذیرفت؟

آیا در مورد محور حق باید مطرح کرد که علی (ع) همسر زهرا (س) است و به نفع خودش رأی می دهد؟ حسنین که فرزندان آنها هستند همچنین و بنابراین ادعای حضرت زهرا (س) بعلت ناقص بودن بینه و کیفیت شهود تأیید نمی شود.

در حالی که در کتاب صحیح مسلم باب وجوب الحکم (۱۲۸/۵) بشاهد و یمین از ابن عباس نقل شده است که پیامبر (ص) به یک شاهد و قسم حکم می فرمود و نوری در شرح این کتاب گفته است: عموم علماء اسلام از صحابه و تابعین و سایر علماء فرق مختلف در این مطلب متفقند که در منازعات مالی یک شاهد با قسم از نظر مدعی کفایت می کند و به نقل مشهور جزیمه ذوالشهادتین (قزوینی، ۱۰۷) در شهادت برله پیامبر (ص) آنجا که فرمودند: تو که هنگام خرید و فروش ما حاضر نبودی چگونه به نفع من گواهی می دهی؟ خزیمه به عرض رسانید یا رسول الله اگر چه من ناظر معامله نبودم اما به این جهت به راستگویی شما گواهی می دهم که شما پیامبر خدائید و مورد اعتماد وحی الهی. پیامبر (ص) فرمود: در این صورت گواهی تو را به رسمیت می شناسم و این یک شهادت تو را به جای دو شهادت می پذیریم و از آنجا خزیمه به ذوالشهادتین موسوم شد.

در اینجا خزیمه براساس علم به صداقت نبی به صداقت آن حضرت گواهی داد و پیامبر (ص) گواهی او را تنفیذ نمود. بنابراین هرکس علم به صدق و راستگویی حضرت

زهرا (س) دارد حق ندارد از او شاهد و گواه مطالبه کند این کلام سیدمرتضی است (ابن ابی الحدید، ۲۷۴/۱۶). مظفر در کتاب دلائل الصدق در مقام رد کلام فضل بن روزهان به اهمیت مطلب استناد می‌کند (۳۹۷/۲) و پس از اثبات تطهیر زهرا (س) مسأله خزیمه را جدا از ادعای پیامبر (ص) نمی‌داند و می‌گوید: پس بر ابوبکر و تمام مسلمین که زهرا (س) را صدیقه می‌دانند واجب بود که به ثبوت مالکیت او بر فدک گواهی دهند.

● هدف نهائی حضرت فاطمه زهرا (س) از طرح مسأله فدک

اما زهرا (س) نیز گواهی نخواست. زیرا هدف وی از منازعه به دست آوردن فدک نبود. بلکه روشنگری مردم نسبت به سردمداران و مدعیان حکومت اسلامی بود. هدف او پیشگیری از تصرف و تحریف احکام الهی بود و همان طور که در خطبه خود که بزرگترین حمله علیه تجاوز حکومت وقت بود روی این مطلب تکیه کرد که حدیث ساختگی در مورد میراث پیامبران بر خلاف قرآن است و این حکام سعی در تحریف احکام الهی و ایراد اتهام و جعل اکاذیب بر نبی اکرم (ص) را دارند تا به مطامع خود برسند و آنجا مطرح فرمود که: اکنون خلافت را همچون شتری مهار کرده و جهاز برنهاد در اختیار گیر اما روز حشر بی گمان فرا خواهد رسید و بدان که دادگترین حاکم، خداوند و دادخواه‌ترین کس محمد (ص) و بهترین میعادگاه، قیامت است و در آن روز تباه کاران به زبان درخواهند ماند. ایشان سعی در افشای شخصیت دینی و مذهبی آنان داشت و می‌خواست چهره آنان را آن چنان که هست جلوه دهد. زیرا می‌دانست که اگر حکومت به آن شکل به نام اسلام ادامه یابد برای همیشه حکومت حق از بین می‌رود و اگر همان حکومت هم سرنگون شود فتنه‌ای بپا خواهد شد که اصل اسلام را مورد تهدید قرار دهد. در چنین وضعی این بانوی یگانه اسلام وظیفه داشت به نحوی قیام کند که نه حکومت سقوط کند و نه مردم، دولت را حکومت قانونی اسلام بشناسند و لذا به مسجد رفت و دولت را استیضاح کرد و در آنجا هدف خود را ضمن خطبه‌ای که در آن صداقت و نفوذ کلام رسول (ص) و شخصیت بزرگوار فاطمه (س) نمودار بود

اعلام کرد و فرمود: عبادالله انتم امنائه في عباده و بلاده. ای بندگان خدا شما باید حق را بگوئید و به سائر امم برسائید.

او می‌خواست که مردم دین را از لحاظ قانون و مجری الهی بشناسند و انحرافات متصدیان امر را به حساب دین و خدا نگذارند و نشان داد که اگر حق را نمی‌توانید محقق کنید لااقل آن را جلوه‌گر کنید که اگر حق متجلی شود خود راه را باز کرده و مخالفینش را نابود خواهد کرد. زهرا(س) با چنین اهدافی قیام خود را در چند مرحله ادامه می‌دهد:

● مراحل قیام زهرا(س)

- ۱- اعزام نماینده: رسولی برای ابوبکر جهت مذاکره در باب میراث و... اعزام نمودند.
- ۲- احتجاج با خلیفه: در اجتماعی خاص رو در روی خلیفه ایستاد، و در طلب حقوق خود از نحله و میراث و سهم ذوی القربی و خمس اعتراض و اعلام مخالفت کرد.
- ۳- ایراد خطبه و افشاگری: خطبه آن حضرت در مسجدالنبی در دهمین روز رحلت پدر با آن کیفیت حرکت از میان مردم.
- ۴- اعلام خشم ابدی از غاصبین: سخنان زهرا(س) با ابوبکر و عمر وقتی برای عذرخواهی به خدمتش رفتند و او نارضایتی خود و به دنبال آن خشم خدا و رسول الله را از آنان و نسبت به آنان اعلام کرد.
- ۵- ابراز تنفر از مردم خودباخته: سخنان آن حضرت با زنان مهاجر و انصار در دیدارها و عیادت‌ها و ابراز مظلومیت‌ها و محرومیت‌ها، گریستن‌های مکرر و... .
- ۶- وصیت سیاسی: وصیت ایشان به همسر خود علی(ع) در مخفی ماندن مراسم تدفین و ممانعت از حضور دشمنان در مراسم (ابن شهر آشوب، ۳۶۳/۳؛ ابوالفرج اصفهانی، ۳۱).
- ۷- روشننگری هنرمندانه و سیاسی برای آیندگان: وی با ایجاد این سؤال در طول تاریخ که کجاست جایگاه ریحانة النبى و چرا و چگونه به شهادت رسید و علت نامشخص بودن مدفن و آرامگاهش چیست؟

● فدک نحلہ رسول اللہ و تکذیب آن و خواستن بینه

زهرا (س) برای احتجاج و استدلال خود و احقاق حق مسلم از دست رفته اش گاه مسأله را به عنوان نحلہ پدر مطرح می کرد و گاه به عنوان میراث نبی (ص) و هر زمان به نحوی مسائل را بی جواب می گذاشتند یا مطلب را منحرف می کردند و مثلاً پس از آن همه دلیل بر نحلہ بودن فدک به عنوان نقص کیفیت شاهد ادعای ایشان رد شد و حال آن که بنابر اصل مسلم فقهی تصرف نشانه مالکیت است و زهرا (س) در زمان پیامبر متصرف بود و عایدات فدک را صرف خود و فقرا و نشر اسلام می کرد. بنابراین اگر غیر متصرف ادعای مالکیت کند یا بر متصرف ادعای عدم مالکیت کند باید بینه اقامه نماید. زیرا اومدعی است و متصرف مدعی علیه است (در مورد مالکیت کسی که در ملک متصرف است).

بنابراین اینجا ابوبکر است که باید دلیل و بینه برای ادعایش بیاورد نه فاطمه (س). آیه شریفه «و آت ذا القربی حقه» به معنی اعطاء و اداء است و در روایت ابی سعید خدری و یا روایت ابن عباس آمده است: اقطع رسول الله (ص) فاطمة فدکا. نظیر آن را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از امیرالمؤمنین آورده است که آن حضرت فرمود: فاطمه (س) نزد ابی بکر آمد و اظهار داشت پدرم فدک را به من عطا کرد و علی (ع) و ام ایمن بر این مطلب گواهند. ابوبکر در جواب گفت: البته آنچه تو به پدرت نسبت دهی حق است و مسلم پدرت این فدک را به تو عنایت کرده. دستور داد پاره چرمی آوردند و مالکیت فدک را جهت زهرا (س) تثبیت کرد. فاطمه (س) نامه را گرفت و از نزد ابوبکر خارج شد. در بین راه به عمر برخورد نمود. پرسید از کجا می آیی؟ فاطمه (س) فرمود: از نزد ابی بکر. در نزد او اقامه شهود کردم که فدک را پدرم به من عطا فرمود و ابوبکر هم به عنوان رفع مزاحمت عمال و مأمورینش نامه ای نوشت و به من داد، عمر نامه را از زهرا (س) گرفت و نزد ابوبکر آمد و به او خطاب کرد که تو فدک را به زهرا (س) رد کردی و برای او سند تنظیم نمودی؟ ابوبکر پاسخ داد آری. عمر گفت: امام

علی (ع) آتش بر گرده نان خود می دمد و ام ایمن هم که زنی بیش نیست. با آب دهان نوشته ابی بکر را از روی پاره چرم پاک نمود و آن را پاره کرد (حلبی، ۳/۳۹۱).

مشابه این حدیث از طریق اهل سنت نقل شده و بزرگ‌ترین دلیل علیه ادعای آنها عصمت اهل بیت (ع) است. می‌بینیم که ابوبکر نیز به صداقت فاطمه (س) اذعان دارد. اما در عمل نسبت به کسی که طبق آیه تطهیر و آیات و روایات دیگری که ذکر شد خداوند به عصمت و پاکی او شهادت داده است و اگر کسی ادعا یا شهادت او را رد کند لازمه آن رد خدا خواهد بود چنان عمل می‌شود. در حالی که وقتی غنائم بحرین را نزد ابی بکر آوردند، ابی بکر دستور داد منادی ندا کند هرکس از پیامبر (ص) طلبی دارد یا پیامبر (ص) به او وعده‌ای فرموده بیاید و بگیرد. جابر گفت: من اظهار داشتم که پیامبر (ص) به من فرمود: اگر اموال بحرین را آوردند من از آن اموال سه مشت به تو عطا خواهم کرد. جابر می‌گوید: به مجرد اظهار این مطلب ابوبکر سه مشت از آن پول‌ها را به من داد (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۲۸) و نیز ابن حجر عسقلانی (مجمع الزوائد، ۳/۲۰۲) به نقل از ابراهیم امینی گفته که این خبر دلالت می‌کند خبر شخص عادل از صحابه قبول است. اگر چه آن خبر یا ادعا را به نفع خود اظهار کند. زیرا در این خصوص ابوبکر از جابر شهادتی بر صحت ادعایش مطالبه نکرد و علت این که ابوبکر ادعای جابر را تصدیق کرد این بود که پیامبر (ص) فرمود: هرکس بر من دروغ بندد جایگاه او آتش است و بعید است شخصی مانند جابر بر ایجاد غذایی شدید برای خود اقدام کند.

حال سؤالی مطرح است: در مورد فردی چون جابر احتمال کذب نمی‌رود. اما ممکن است در مورد اشخاصی چون علی (ع) و فاطمه (س) که به شهادت قرآن و احادیث و خود خلفا، صادق و معصوم‌اند این مطلب محتمل باشد که آنها این جرم بزرگ را مرتکب شوند و از دروغ بستن به پیغمبر خودداری نکنند. آیا این درست است که دروغ بستن به پیامبر (ص) از جابر بعید باشد و از علی (ع) مستبعد نیست؟ آیا مبتکر تکفیر و تفسیق علی (ع) چه کسانی بودند؟ پایه‌گذاری در این زمان بود یا دوران معاویه؟

بنابراین در مورد ابوبکر باید به یکی از این دو مطلب قائل شد. یا خلیفه در مورد تصاحب فدک غضب سیاستمداران‌ه‌ای مرتکب شده و یاعلی (ع) و زهرا (س) را خارج از مرز مسلمین آن زمان می‌پنداشته است. در حالی که علی (ع) شخصی است که از اتهام به پیامبر (ص) مبرا است و از همه افراد به موارد شهادت آگاه‌تر بوده است. زیرا پیامبر (ص) او را افضی‌الامه (دادخواه‌ترین افراد) خوانده بود. با این حال گواهی وی در مورد فدک مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. در حالی که در مورد شمشیر و عمامه و استر پیغمبر (ص) که علی (ع) مدعی بود رسول الله (ص) آنها را به وی بخشیده بودند ابوبکر مزاحمتی ایجاد نکرد و ادعای وی را بدون بینه پذیرفت (قزوینی، ۱۴۴-۱۴۵).

● فدک میراث رسول الله و تکذیب ابوبکر با استناد به حدیثی مجعول

ابوبکر در مورد میراث ادعا می‌کرد که من از پیامبر (ص) حدیثی شنیده‌ام که فرمودند: ما پیامبران، ارث نمی‌گذاریم و آنچه از ما می‌ماند صدقه است. ابوبکر این مطلب را در مواضع مختلف با بیان‌های چندگونه مطرح کرده است. اما این سؤال مطرح است که، اگر فدک صدقه بود چرا خود پیامبر (ص) قبل از رحلت آن را به فقرا نداد؟ در حالی که هنگام رحلت رسول الله، چند درهم پول سیاه از حقوق فقرا در نزد ایشان بود که فرموده بودند آن را در راه خدا تقسیم کنند و این مطلب مورد اهمال واقع شد. پیامبر (ص) پرسیدند آیا آن پول را بین فقرا تقسیم کردید؟ گفتند خیر. حضرت سخت بر آشفت پول را طلبید و دستور فرمود آن را تصدیق کنید. آیا پیامبر (ص) که از چند درهم پول سیاه غفلت نکرد از چنین ثروت هنگفتی غفلت فرموده و آن را به مستحقین رد نکرده است؟

پس اگر ابوبکر را راستگو بدانیم و حدیث او را صحیح فرض کنیم باید بگوئیم هنگام رحلت رسول الله (ص) فدک ملک آن حضرت نبوده است، بلکه ملک دخترش بوده است. همان‌طور که پس از پیامبر (ص) هیچ یک از ورثه در مورد فدک با زهرا (س) منازعه نداشتند.

از طرفی مطرح می‌شود که امام می‌تواند بعضی ثروت‌های عمومی را به بعضی اشخاص بدهد. همان‌طور که ابوبکر بعضی از متروکه‌های پیامبر (ص) را به زبیر بن عوام داد و عثمان همین فدک را به مروان حکم داد (ابن عثم، ۱۰۱/۲) یا ابوبکر مالکیت زنان پیامبر (ص) را نسبت به حجره‌هایشان که طبق آیه قرآن «لاتدخلوا بیوت النبی...» به نبی (ص) تعلق داشت تصویب کرد. البته این اموال، از طرف پیامبر (ص) بخشیده شده بود یا اموالی که ابوسفیان مأمور حکومت به عنوان زکات جمع کرده بود به فرمان خلیفه به خودش برمی‌گشت یا زمانی که مقرری زنان مهاجر و انصار داده می‌شد و زنی از بنی عدی نگرفت و گفت مرا با رشوه از دینم بر می‌گردانید؟

بنابراین حاکم می‌تواند از اختیارات خود و یا با مشورت مردم چنین کارهایی انجام دهد. اما در مورد فدک این کار انجام نشد. از طرفی می‌دانیم که خبر واحد نمی‌تواند منحصص حکم قطعی کتاب شود. در حالی که حدیث فقط از ابوبکر آن هم به بیش از پنج نوع مختلف از زبان خودش نقل شده و هر بار با بیانات چند پهلو روی این مطلب می‌ایستاده است که پیامبران ارثی به جای نمی‌گذارند و هرچه می‌ماند صدقه است. علی (ع) در مورد ارث انبیاء به آیات قرآن استدلال می‌کند و می‌فرماید که منظور از ارث در این آیات مال بوده و گرنه نبوت و پیامبری قابل توارث نیست. فخر رازی در تفسیر آیه «و ورث سلیمان داود» یا ارث بردن یحیی از زکریا همین مطلب را ذکر کرده (۱۰۶/۵) و این حقیقت در صدر اسلام از نظر همگان روشن بود که مقصود از ارث در این آیات مال است و در احتجاجات علی (ع) با ابوبکر در ارتباط با این آیات (النساء، ۱۱) سکوت می‌کند و این آیات را تأویل نمی‌کند. آیا تمام این آیات با یک حدیثی که فقط ابوبکر آن را شنیده نه آنها که حدیث در رابطه با آنها بوده منسوخ می‌گردد؟

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: بعد از رحلت رسول (ص) در میراث آن حضرت اختلاف شد. در این بین ابوبکر به تنهایی اظهار داشت که من از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: «نحن معاشر الانبیاء لا نورث» ما جمعیت پیامبران ارث نمی‌گذاریم و هرچه از ما بماند

صدقه است (بلاذری، ۳۸). پس یک حکم کلی و اصولی قرآن نمی‌تواند با یک خبر واحد منسوخ شود. این مطلب را ابن ابی‌الحدید گفته (۲۸۴/۱۶) و ابن تیمیه (۱۷۷۲) نیز با این که سنی متعصب است آن را رد کرده و خلفا را گناهکار دانسته و برایشان طلب آمرزش کرده است. از سوی پیامبر (ص) این حدیث را به کسانی که آگاهی آنان به حدیث لازم بود فرموده است. در حالی که طبق آیات قرآن در ابتدای دعوت «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء، ۲۱۴) به فامیل نزدیک خود اعلام خطر کن می‌بایست به کسانی که از همه به او نزدیک‌تر بودند مطلب گفته شود. به کسی که پیامبر (ص) با خشم او خشمگین و با خشنودیش خشنود می‌شود و آن همه عنایت وی به زهرا (س) باعث نشد که با آگاه کردن او از حقیقت امر توریث رنج و زحمت را از او دفع و جلو اختلاف بین امت اسلامی را بگیرد؟ در حالی که علی (ع) و فاطمه (س) و ابن عباس پسرعموی پیامبر (ص) یک‌صدا حدیث مزبور را تکذیب می‌کردند و آن را جعلی می‌دانستند و می‌گفتند: چگونه ممکن است پیامبر (ص) این مطلب را به فردی غیر از ما بگوید در صورتی که ما ورثه او هستیم و دانستن این موضوع نسبت به ما موضوعیت پیدا می‌کند و درعین حال این حقیقت را از ما کتمان کند؟

● ایراد اتهام بر رسول الله (ص)

آنان که مطالب و حقایق را زیرکانه لوٹ می‌کردند چرا در زمان حیات پیامبر (ص) راجع به امامت، فدک، میراث نبی، سوال نکردند و حتی عمر از آنچه پیامبر (ص) برای جلوگیری از اختلاف در امت می‌خواستند بنویسند ممانعت کرد و این بزرگ‌ترین گستاخی و اسائه ادبی بود که در کنار بستر رسول الله (ص) مرتکب شدند.

هنگامی که پیامبر (ص) می‌فرمود: برای من مرکب و کاغذی بیاورید تا سندی برای شما به ثبت برسانم که بعد از من گمراه نشوید عمر گفت: درد بر پیامبر (ص) غلبه کرده و هذیان می‌گوید. کتاب خدا ما را بس است.

با این گفتار عمر، نزاع و گفتگو در بین افراد در گرفت. پیامبر (ص) فرمود: از نزد من

برخیزید و در حضور من بحث و گفتگو سزاوار نیست.

ابن عباس می گوید: بزرگ ترین مصیبت را بر اسلام آن عاملی وارد کرد که بین ما مسلمانان و بین نوشته پیامبر (ص) در آن زمان حائل گردید (بخاری، ۲۲/۱؛ مسلم، ۱۴/۲). در هر حال عمر در مقام حیازت حکومت تا آنجا ایستاد که به پیامبر (ص) معصومی که خدا در شأن وی فرموده است «ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» (النجم ۳-۴) از روی هوس سخن نمی گوید و هرچه بگوید وحی است که به سوی او فرود آمده، نسبت هجر و هذیان بدهد. زیرا می دانست که پیامبر (ص) اراده دارد که نسبت به خلافت علی (ع) وصیتنامه مرقوم بفرماید و با آن جریان غدیر و خلافت علی (ع) تثبیت می شود و خود وی (عمر) بعدها به این حقیقت اقرار کرد و به ابن عباس گفت: پیغمبر اراده کرده بود که در زمان بیماری خود به وسیله نامه و سند رسمی به نام علی (ع) در مسأله خلافت تصریح کند و من مانع شدم (ابن ابی الحدید، ۲۰/۱۲).

قاضی عیاض می گوید: در صورتی که هیچ گونه خلاف گویی و هجوسرایی چه عمد و چه سهو، نه در حال بیماری و نه سلامتی از آن حضرت صحیح نیست معنای این گفتار چیست و چه شد که مسلمانان در امثال امر آن حضرت از آوردن کاغذ خودداری کردند؟ چه شد که در محضر آن حضرت در مورد این که فرمان امثال یابد یا خیر اختلاف می کنند؟ اما آنجا که بعضی گفتند پیامبر (ص) فرموده است ابوبکر را ببرید با مردم نماز بخواند (شیخ مفید، ۹۸) کسی اختلاف نکرد و همه پذیرفتند و تا جایی که پیامبر (ص) خود مجبور شد با آن حال نقاقت به مسجد بیاید و کذب این نسبت را بر ملا سازد و ابی بکر را کنار بزند و خود به نماز بایستد تا مردم بدانند کسی که برای اقامه یک نماز جماعت، صلاحیت ندارد نمی تواند رهبری نظام اسلامی و حراست از احکام الله را به عهده بگیرد.

این جا سخن بر سر چگونگی روبرو شدن عمر با دستور پیامبر است. باید بیندیشیم و ببینیم وقتی عمر در حضور رسول خدا به نام ترس از فتنه او را به نقصی مهم متهم

می‌کند که نص قرآن کریم و ضرورت اسلام آن حضرت را تنزیه کرده است پس چرا می‌توان گفت که بعد از وفات پیامبر (ص) از اتهام دیگری نسبت به آن حضرت خودداری کند و حتی اگر علی (ع) به احادیث نبوی احتجاج می‌کرد چه بسا که می‌گفتند پیامبر (ص) علی (ع) را نه از جانب خداوند بلکه به حکم عواطف برای خلافت برگزیده است؟ بنابراین احتجاج به کلام پیامبر (ص) در آن زمان نتیجه‌ای جز این نداشت که سیاست حاکم را وا دارد تا به هر شیوه ممکن در صدد محو و زدودن آن احادیث از اذهان مسلمین برآید.

● علل سکوت علی (ع)

حضرت علی (ع) با این جریان‌ات فهمیده بودند که در کلام نبوی قدرت خطرناکی نهفته است که در هر زمانی می‌تواند زمینه لازم را برای قیام مخالفین آماده کند و یقیناً اگر آنها از خطر بنی‌امیه بعد از خلافت حضرت علی (ع) و احتجاج ایشان به احادیث نبوی و زبانزد شیعیان شدن، آگاه بودند می‌توانستند بسیار قوی‌تر و سریع‌تر از بنی‌امیه در ریشه کن کردن و خاموش نمودن انوار الهی بکوشند و مسلماً اعتراض امام با توسل به احادیث پیامبر (ص) در آن لحظه حساس، آنها را برای اجرای چنین نقشه‌ای هوشیارتر می‌کرد. لذا علی (ع) برای حفظ این احادیث از خطرات سیاست بازی، سکوت تلخی را آغاز می‌کند تا دشمن را غافل سازد. تا جایی که عمر به صراحت گفت: طبق گفته صریح پیامبر (ص)، علی (ع) ولی و سرپرست هر مرد و زن مؤمن است (فخر رازی، ۳/۳۶۳؛ ابن کثیر، ۳۴۹۷).

امام علی (ع) که مقام و منزلت رسول الله و حبیبش از هر چیز برای او عزیزتر بود بیمناک بود که اگر علناً به احادیث نبوی استناد کند گفته پیامبر (ص) را بی‌ارج و قدر شمارند. همان‌طور که (فاروق) هنگام وصیت پیامبر (ص) برخلاف نص قرآن کریم عمل کرد و با اتهام نقض بر پیامبر (ص) جلو انجام کار را گرفت و بعدها اعتراف کرد که: رسول خدا (ص) می‌خواست علی (ع) را کتباً برای خلافت تعیین کند و او از ترس فتنه، آن حضرت را از آن کار بازداشته است. درحالی که ابوبکر در لحظه مرگ هذیان نمی‌گفت

و وصیتش مسموع بود (ابن ابی الحدید، ۲۰/۱۲).

بنابراین به جهات زیر علی (ع) تا زمان مقتضی ناگزیر بود از استناد به کلام نبوی (ص) خودداری کند:

۱- در آن روز کسی از بزرگان را نمی یافت که مطمئن از تأیید و حمایت او باشد.
۲- احتجاج به احادیث در درجه اول حاکمین را از ارزش احادیث آگاه می کرد و آنها را و می داشت تا در نبود کردن و بی اعتبار کردن احادیث نبوی به انواع حیل دست بزنند.

۳- اتهام به ساحت پاک پیامبر (ص) در آخرین لحظات به علی (ع) نشان داد که چگونه قدرت طلبان در راه رسیدن به حکومت از همه چیز خود می گذرند.

۴- اعتراض با استناد به سخنان پیامبر (ص) به معنی قیام همه جانبه علیه حکومت بود که امام در چنان موقعیتی آن را نمی خواست.

آری امام علی (ع) تصمیم نهائی خود یعنی اختیار سکوت و ترک قیام مسلحانه را گرفت. (سکوت تا زمانی که اطمینان یابد که می تواند افکار عمومی را علیه حکام بسیج کند). و زهرا (س) قیام خود را برای رسوا نمودن چهره غاصبان ادامه می دهد و این بار ادعای سهم ذوی القربی را مطرح می کند. در اینجا ابوبکر که در برابر استدلال و احتجاجات او عاجز شده بود (ابن قتیبه، ۲۰) می نویسد ابوبکر از استدلال فاطمه (س) مضطرب شد، ولی عمر گفت: آیا از گفتار یک زن ناراحت می شوید؟ خواست برای همیشه امید زهرا (س) را از فدک قطع کند گفت: اصلاً فدک مال پیامبر (ص) نبوده و در اصل جزء اموال مسلمین بوده و چون پیامبر (ص) ولایتمدار و حاکم مسلمین بوده آن را به دست گرفته و هم اکنون که من حاکم مسلمین هستم باید امور فدک به دست من باشد و این اولاً بزرگ ترین طغیان ابوبکر در برابر حکم خداست. آنجا که می فرماید: «و ما افاء الله علی رسوله منهُم فما أوجفتم علیه من خیل ولا ركاب ولا رکن الله یسلط رسله علی من یشاء والله علی کل شیء قدير» (الحشر، ۶).

ثانیاً: اگر حرف ابوبکر به نظر خودش هم صحیح بود چرا از اول نگفت و خواستار دلیل و بینه و شاهد شد و ادعای میراث را با حدیثی جعلی رد کرد و حال که در مخمصه‌ای دیگر افتاده منکر آیه قرآن شده و اتهام به رسول الله وارد می‌کند در حالی که اگر بررسی کنیم ادعای میراث در مورد سه چیز بود: ۱- فدک ۲- فیه ۳- سهم پیامبر از خبیر.

در مورد فیه باید گفت که اموال اختصاصی پیامبر (ص) بود که در اطراف مدینه به صدقه النبی معروف بود از قبیل باغستان‌های هفتگانه مخیربیک یهودی که عبارتند از: حوائط السبعة، دلال، برقه، صافیة، مئیب، مشربة ام ابراهیم، اعواف، حسنی که پیامبر (ص) وقف زهرا (س) کردند و ایشان هنگام وفات آن را به علی (ع) واگذار کردند. ولی ابوبکر آنها را هم مانند فدک غصب کرد و چون فاطمه (س) نتوانست آنها را به عنوان نحلہ پدر باز پس گیرد به عنوان میراث پدر مطالبه کرد.

ابوبکر به حدیثی که فقط خودش شنیده بود و متغیر بود استناد می‌کرد و آن را مسأله سهم ذوی القربی می‌دانست. او آن اموال را ملک شخصی پیامبر (ص) ندانسته بلکه معتقد بود به عنوان حاکم دست ایشان بوده است. حتی ابوبکر توزیع فدک یا منافع آن را به مسلمین «رد» نامگذاری کرد. معلوم می‌شود که عقیده او این است که این اموال از اول به مسلمین تعلق داشته و پیامبر (ص) از آنها گرفته و به خاندان خود بخشیده و حالا ابوبکر به محرومین حق آنها را رد کرده است.

آری ابوبکر با متهم کردن شهود معصوم و یا نسبت ناروا دادن به پیامبر (ص) و یا انکار آیات الهی به هر عنوان سعی در محروم کردن زهرا (س) از فدک داشت. حال این سؤال مطرح است که چرا باید شهادت و گواهی علی (ع) که افضل امت بوده است مبنی بر این که فدک اعطائی پیغمبر (ص) به زهرا (س) بوده و زهرا مالک فدک است پذیرفته نشود؟ اما گواهی ابوبکر برخلاف قرآن مبنی بر این که میراث پیغمبر (ص) به مسلمانان بر می‌گردد مورد پذیرش واقع شود؟ این اسقاط شهادت و پذیرش گواهی در این دو مورد به چه دلیل است؟

از طرف دیگر با گواهی ابوبکر و عمر به راستگویی ام ایمن، نصاب شهود کامل می شود. زیرا در این قضیه ام ایمن از ابوبکر و عمر اقرار گرفت که او راست می گوید. پس با این اقرار گویا ابوبکر و عمر به آنچه ام ایمن شهادت داده گواهی دادند و بنابراین باید گفت زهرا (س) در اینجا چهار گواه داشت: ۱- علی (ع) ۲- ام ایمن ۳- ابوبکر ۴- عمر. زیرا ابوبکر و عمر در ضمن اقرار به راستگویی ام ایمن شهادت دادند که هرچه ام ایمن بگوید ثابت و صحیح است. بلکه ممکن است گفته شود در اینجا اصلاً احتیاج به شهادت شاهد و گواه نبود. زیرا ابوبکر خود را از طرف امت و ملت اسلام مدعی زهرا (س) به حساب آورده بود و با این که او اقرار کرد که حضرت زهرا (س) صدیقه است و ام ایمن زن راستگویی است و با فرض این که ام ایمن شهادت داد که فدک متعلق به فاطمه (س) است. پس گویا ابوبکر که خود مدعی بود اقرار کرده که فدک متعلق به فاطمه (س) است و با اقرار مدعی به ثبوت حق برای مدعی علیه جایی برای شهادت و گواهی شاهد نمی ماند بعضی از طرف خلیفه عذر تراشیده اند که: ابوبکر بر مبنای اعتقاد خود نمی توانست فدک را به فاطمه (س) تسلیم کند. زیرا او از پیغمبر (ص) روایت کرده بود که متروکه رسول الله (ص) صدقه است. پس با اعتماد به این که فدک صدقه است چگونه می توانست آن را به زهرا (س) تسلیم کند ولی بنا بر آنچه در اینجا ثابت شد اعتذار از جانب خلیفه همان عذر بدتر از گناه است. زیرا اصلاً فدک متروکه پیغمبر (ص) نبود. زیرا با این شهادت ها و گواهی ها ثابت شد که فدک را پیغمبر (ص) در حیات خود به دخترش زهرا (س) بخشیده بود و اگر ابوبکر فدک را به فاطمه (س) تسلیم می کرد به عنوان این که آن نحلّه پیغمبر (ص) است رد کرده بود و این با صدقه بودن متروکه پیغمبر (ص) منافاتی نداشت.

● استدلال های فقهی، حقوقی حضرت زهرا (س) در دادگاه و در خطبه

۱- دادگاه

الف - متصرف و ذوالید بودن

فدک در تصرف و تحت ید حضرت زهرا (س) بود. لذا مطالبه شهود مخالف موازین حقوقی و شرعی است و باید قول ذی الید را بدون دلیل و بینه و شاهد پذیرفت. (طبرسی، ۱۳۱/۱).

ب - علم قاضی

در اموال و دیوان، اگر قاضی واقع قضیه را بداند می تواند مطابق علمش داوری کند و احتیاج به شاهد و بینه نیست و در این دادگاه ابتدا مدعی از خصم که همان قاضی بود اقرار به صدق گفتارش را گرفت.

و در مورد شهود نیز این اقرار و اعتراف بر صداقت از طرف قاضی عملی شد.

ج - انضمام قسم به شهود

در صورت نقص شهود، و عدم اثبات حقانیت مدعی، باید از او مطالبه قسم شود و بر طبق شاهد و قسم داوری گردد.

د - مطالبه قسم از منکر

طبق مباحث مطروحه در فقه و حقوق، اگر شهود مدعی ناقص بود، قاضی باید به مدعی بگوید به دلیل نقص شهود می توانی از منکر مطالبه قسم کنی که در هر دو مورد، قاضی که خود منکر و خصم بود، با ادعای نقص شهود نزاع را مختومه قرار داد.

ه - داور نباید یکی از طرفین دعوی باشد

حضرت زهرا (س) در این قضیه مدعی بود و خلیفه اول منکر. لذا برای رفع خصومت باید به شخص ثالثی مراجعه می شد. چنان که حضرت پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) در مخاصمات به قاضی دیگر مراجعه می کردند. اما در این مورد قاضی خود یکی از طرفین دعوی بود که بر مسند قضاوت تکیه زده بود و موارد فوق همه دال بر عدول از قوانین و سنن داوری است.

حضرت در خطبه خود نیز اشاراتی به اتهامات و نسبت های حاکمین برای پوشاندن چهره غضب دارند و با تبیین آنها سعی در نشان دادن امکان تحریف، در همه اصول

ومبانی و حتی آیات الهی را دارند.

● اجمالی از دلائل حضرت زهرا (س) در خطبه:

- ۱- رد نسبت: آیا نسبت فرزندی من به پدرم را انکارم می‌کنید؟
- ۲- رد ملیت: آیا می‌پندارید که من و پدرم از یک ملت نیستیم؟
- ۳- ارتداد: آیا به دلیل این که اهل دو دین از هم ارث نمی‌برند مرا محروم می‌کنید؟
- ۴- اتهام به پیامبر (ص): آیا پدرم از احکام الهی اعراض کرده یا شما اجماع بر اتهام نسبت به او دادید؟
- ۵- اخراج پیامبر (ص) از شمول قوانین الهی: آیا قوانین و آیات الهی در مورد پدرم اجرا نمی‌شود؟
- ۶- استفاده از آیات قرآن در احقاق حق در زمینه ارث پدر برای اثبات چهره تحریف و غصب.

الف - آیات ارث مورد استناد حضرت زهرا (س)

- ۱- «وَوَرَّثَ سَلِيمَانَ دَاوُودَ» (النمل، ۱۶).
 - ۲- «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم، ۵-۶).
 - ۳- «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِي» (النساء، ۱۱).
- ب: آیات مربوط به سهم ذوی القربی
- ۱- «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى» (الأنفال، ۴۱).
 - ۲- «وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ مِنْ خَيْلٍ وَلَا...» (الحشر، ۶)

● طرح مسأله سهم ذوی القربی

در رابطه با خمس و سهم ذوی القربی نیز حاکم سعی خود را کرد و خمس را که در زمان پیامبر (ص) به شش سهم تقسیم می‌شد ۱- سهم خدا ۲- سهم رسول ۳- سهم ذوی القربی و سه سهم دیگر که عبارتند از: ۱- یتامی ۲- مساکین ۳- ابن السبیل و سایر خلفا نیز چنین کردند (احمد بن حنبل، ۳۲/۱؛ مسلم، ۱۹۵/۵).

ابن ابی الحدید از ابوبکر جوهری نقل می‌کند: ابوبکر سهم فاطمه (س) را از سهم ذوی القربی منع کرد و آن را در سلاح و لشکر به کار برد. در حالی که فاطمه (س) دو حق داشت ۱- حق از جهت میراث پدر نسبت به سهم رسول الله ۲- حق ذوی القربی. ابوبکر هر دو را غصب کرد و در جواب فاطمه زهرا (س) که به آیه خمس استدلال فرموده بود گفت: من یقین ندارم که مراد از سهم ذوی القربی در قرآن تو هستی. فاطمه (س) فرمود: پس تو و خویشاوندان هستی؟ ابوبکر گفت: خیر. بلکه مقداری را به شما انفاق می‌کنم و بقیه را در مصالح عمومی مصرف می‌نمایم. فاطمه (س) فرمود: این برخلاف حکم خداست. ابوبکر گفت: این عین حکم خداست.

● ابوبکر و تحریف حکم قرآن

بر اساس آیه ۴۱ سوره انفال "و اعلموا انما عنتم من شیی فان لله خمسهُ و للرسول و لذی القربی" (عیاشی، ۲۸۷/۴؛ طباطبایی ۲/۱۳) بدانید آنچه بهره‌ور هستید از هر چیزی پنج یک آن مال خدا و پیامبر و ذوی القربی است. پیامبر (ص) پس از نزول آیه فرمود: مژده بدهید آل محمد (ص) را که ثروتی به شما رسید و ابوبکر پس از احتجاج فاطمه (س) به این آیه باز مطلب خود را تکرار کرد و سخن زهرا (س) را تکذیب کرد.

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌گوید: از ذیل آیه مشخص است که هر کس ایمان به خدا دارد باید به همین تقسیم خدا در مورد خمس راضی باشد و به همین ترتیب هم حکم کند. مفهوم آن این است که اگر کسی برخلاف این تقسیم حکم کند ایمان ندارد و طبق آیات قرآن "و ما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتُم علیه من خیل و لارکاب و لکن... ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم" (الحشر، ۶-۷).

آنچه بهره‌دهنده است خدا بر پیامبرش از قریه‌ها مخصوص خدا و پیامبر و بستگان مخصوص و یتیمان و مساکین و از راه ماندگان است تا این که آن دارائی بین ثروتمندان شما دست به دست نگردد.

در مورد تفسیر این آیات فخر رازی و زمخشری مطالبی دارند. علامه طباطبائی نیز در تفسیر المیزان ذیل آیه می گوید: این آیه ظاهر است در مقام مصرف فیثی که در آیه اول ذکر شد و علت تعمیم فیثی در آیه به فیثی اهل القری برای این است که اموال بنی نضیر و سایر اموال اختصاصی رسول الله (ص) را شامل شود در آیه می فرماید: «فَللَّهِ وَلِلرَّسُولِ» یعنی یک قسمت از فیثی اختصاص به خدا دارد و باید طبق دستور رسول در راه خدا مصرف شود و یک قسم آن مربوط به رسول است که خود پیامبر (ص) آن را برای شخص خود بر می دارد سپس فرموده: «وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ...» که مراد نزدیکان پیامبرند و نمی توان گفت عموم مؤمنین ذوی القربای پیامبرند. همان طور که از خود آیه ظاهر است و مراد از یتامی و مساکین همان ذوی القربی است (۲/۱۳).

همان طور که سیاق آیه به آن اشعار دارد و علت آن که ایتم خصوصاً در آیه ذکر نشده و قسیم ذوی القربی قرار گرفته اند از نظر اهمیت آنان است و از ائمه اهل البیت (ع) نقل شده که مراد از ذوی القربی اهل البیت اند و مراد از یتامی و مساکین و ابن السبیل ایتم و فقرا و از راه ماندگان اهل بیت (ع) است.

قال علی بن الحسین (ع): هم قربانا و مساکیننا و ابناء سبیلنا (طباطبائی، ۵/۱۳).

امام سجاد فرمود: آنها نزدیکان ما و فقراء ما و از راه ماندگان از ما اهل بیت اند و به همین مضمون نیز از امیرالمومنین (ع) نقل شده است (همانجا).

بررسی روشهای سیاسی حضرت زهرا (س) در مقابل حکام

● مراحل غصب فدک به نقل اول

- ۱- اخراج مباشرین حضرت زهرا (س) و غصب فدک
- ۲- اعتراض مالک و ارائه دلیل و بینه بر مالکیت خویش
- ۳- اعتراف بر حقانیت و صدق مالک توسط غاصب. ولی درخواست شاهد از ایشان درحالی که علم قاضی بهترین دلیل بود.
- ۴- حضور شهود و گرفتن اقرار از قاضی دادگاه در رابطه با صدق گفتار خویش.

- ۵- تأیید دادگاه نسبت به مدعی مبنی بر صداقت تک تک شهود.
- ۶- ادای شهادت شهود (ام ایمن، حضرت علی (ع) و حسنین (ع)).
- ۷- پذیرش شهادت شهود و برگرداندن فدک به حضرت زهرا (س) در این مرحله.

ب - مراحل غصب فدک به نقل دوم

در این نقل نیز غصب و اعتراض مالک و درخواست شهود و بینه تکرار می شود. اما در مراحل زیر تفاوت دارد:

الف - رد شهادت شهود شامل:

- ۱- رد شهادت ام ایمن به دلیل غیرعرب بودن او. در حالی که او قبل از ادای شهادت نسبت به صداقت خویش و با حدیث نبوی که بر بهستی بودن ام ایمن شهادت داده بودند این اقرار را از قاضی گرفته بود.
- ۲- رد شهادت حضرت علی (ع) معصوم دوم از پنج تن آل عبا که خداوند در قرآن در آیه تطهیر بر پاکی قطعی آنها شهادت داده بودند. به اتهام این که ایشان به نفع خود و بر علیه حق مردم از بیت المال شهادت می دهد.
- ۳- رد شهادت حضرت امام حسن (ع) و حضرت امام حسین (ع) معصوم چهارم و پنجم از پنج تن آل عبا به دلیل فوق.
- ۴- رد شهادت شهود به دلیل کمی تعداد شهود در حالی که به کیفیت حضور شهود و اقرار خصم و صداقت و حقانیت آنها توجه نشد.
- ۵- عدم استفاده از سوگند. بر اساس قاعده حقوقی قاضی می تواند به مدعی بگوید به دلیل نقض شهود از منکر مطالبه قسم کن ولی اینجا منکر خود غاصب، حاکم و قاضی بود).
- نفی آیات دیگر قرآن نظیر آنچه در تخصیص حق ذوی القربی و اعطایی و نحلہ پیامبر (ص) و تغییر این حکم توسط حاکمین.

● اشکال اساسی

نقش مردم و خواص طرفدار حق در دفاع از حق امامت یعنی حق حیات همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها، بزرگ‌ترین و موثرترین نقش است که به دلیل جهل و غفلت و تهدید و تطمیع حکام و عدم بصیرت دینی و سیاسی و عدم نفقه در دین به بازیچه‌هایی در دست حکام بدل شدند. تاجائی که زهرای اطهر (س) در خطبه دوم خود در جمع زنان عیادت کننده در مورد مردان امت فرمودند: من از آنها بیزارم و آنها را آزمودم شمشیرهای زنگ زده‌ای را می‌مانند و....

● نتیجه بحث:

باتوجه به خطبه‌های حضرت (س) در مسجد و جمع زنان و مجامع عمومی دیگر (حتی مجلس عیادت) حضور در دادگاه و ادعای دعاوی متفاوت بر علیه چهره غضب و تحریف، استفاده هنری از چهره‌های مختلف شهود برای اثبات حقانیت، تعریف و تبیین مکرر شان، جایگاه و منزلت امام در برابر امت، وصیت نامه سیاسی و در یک کلام معرفی منحرفین و غاصبین در نمادهای مختلف مثنی سیاسی حضرت را که همانا دفاع از امامت و ولایت برای احقاق حق امت تا ابدیت است روشن می‌سازد.

● منابع

علاوه بر قرآن کریم و نهج البلاغه:

- ۱- ابن ابی الحدید، ابو حامد، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۲- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، قاهره، ۱۳۲۲ق.
- ۳- ابن حجر، الصواعق المحرقة علی اهل البدع و الضلال و الزندقه، دارالبلاغه، قاهره، بی تا.
- ۴- همو، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، ۱۳۰۰ق.
- ۵- همو، مجمع الزوائد، بیروت، ۱۹۶۷م.
- ۶- ابن شهر آشوب، مناقب، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- ۷- ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، قاهره، ۱۳۷۸ق.
- ۸- ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، قاهره، ۱۹۶۶م.

- ۹- ابو طاهر طیفور، احمد، بلاغات النساء، انتشارات شریف رضی، بی تا و بی جا.
- ۱۰- ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ترجمه رسول محلاتی، تهران، نشر صدوق، بی تا.
- ۱۱- احمد بن حنبل، المسند، قاهره، ۱۳۱۲ش.
- ۱۲- اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة في معرفة الأئمة، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
- ۱۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ۱۴- بلاذری، فتوح البلدان، بیروت، ۱۹۸۷ م.
- ۱۵- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ۱۶- حر عاملی، محمد بن حسین، وسائل الشیعة، بیروت، ۱۳۱۱ ق.
- ۱۷- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۸- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
- ۱۹- طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، امیر کبیر، بی تا.
- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسین، الاحتجاج، بیروت، نجف اشرف، ۱۳۸۰ ق.
- ۲۱- طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، نجف اشرف، ۱۳۱۳ ق.
- ۲۲- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- ۲۳- قاضی طباطبائی، محمد علی، حاشیه تفسیر جوامع الجامع، تبریز، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۴- کلینی، محمد بن یوسف، الکافی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۵- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۶- مسلم، الصحیح، بولاق، ۱۲۹۰ ق.
- ۲۷- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ، بیروت، ۱۹۶۰ م.
- ۲۸- سمهودی، وفاء الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.